



دانشگاه امام صادق

دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی

رساله دکتری در رشته علوم سیاسی

گرایش: مسائل ایران

تبیین نظریه «جمع» در مردم‌سالاری دینی

استاد راهنما:

آقای دکتر جلال درخشه

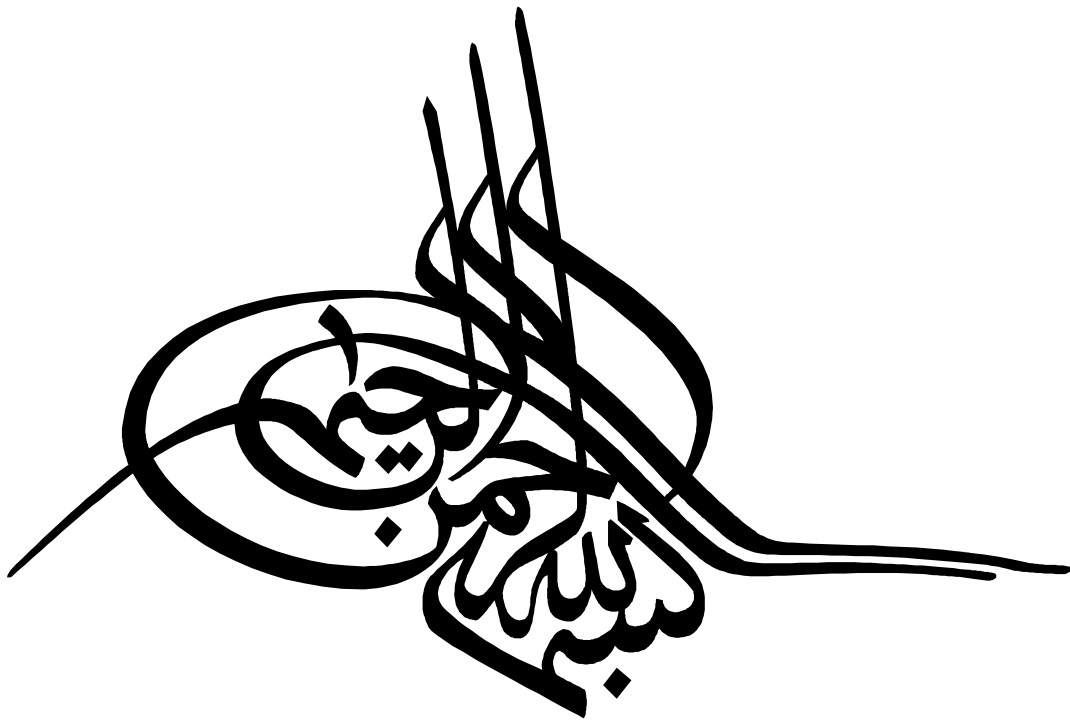
اساتید مشاور:

آیت الله سید حسین مصطفوی

آقای دکتر محسن اسماعیلی

دانشجو: سید محمد رضا مرندی

پائیز ۱۳۸۹



چکیده

به طور کلی دیدگاه‌های صاحب‌نظران و نخبگان علمی و دینی در خصوص مفهوم و ماهیت مردم‌سالاری دینی براساس اینک:

۱. چه مفهوم و مرتبه‌ای از مردم‌سالاری از نظر آنان مطلوب باشد؛
۲. چه برداشت و قرائتی را از ماهیت و قلمرو دین مورد قبول و پذیرش قرار داده باشند؛
۳. چه مبنایی را برای مشروعیت حکومت دینی به رسمیت شناخته باشند، متفاوت و متنوع می باشد و شامل مجموعه‌ای از دیدگاه‌های موافقان و مخالفان می شود.

بنابراین مؤلفه‌های اصلی بحث مردم‌سالاری دینی عبارتند از: الف) مردم‌سالاری و ب) دین؛ و به تبع آن؛ ج) مبنای مشروعیت دینی حکومت؛

اساساً دو برداشت از مفهوم **مردم‌سالاری** در میان نظریه پردازان مطرح است:

۱. مردم‌سالاری به عنوان فلسفه و مبنای حکومت؛
 ۲. مردم‌سالاری به عنوان شکل حکومت و روشی برای حکومت‌داری.
- در برداشت دوم بر خلاف اول، مردم‌سالاری، خود، هدف نیست و مطلوبیت ذاتی ندارد بلکه ابزار و وسیله‌ای است از برای: ۱. تحقق و فعلیت حکومت، ۲. بقا و تداوم آن، ۳. ثبات حکومت و دوری آن از بحران، ۴. کارآمدی حکومت، ۵. مشروعیت حکومت از منظر ناظر بیرونی.

به طور کلی دیدگاه‌های عمده زیر در خصوص ماهیت **دین** و قلمرو آن، قابل شناسایی است:

۱. دیدگاه لائیک یا سلبی؛ ۲. دیدگاه سکولار یا حداقلی؛ ۳. دیدگاه حدوسطی ۵. دیدگاه موسّع (گسترده)

در خصوص **مبنای مشروعیت حکومت دینی** از دیدگاه علمای اسلامی (اعم از سنی و شیعه) نیز دیدگاه‌های مشهوری همچون؛ «اجماع»، «نصب»، «انتخاب»، «وکالت» و «جمع» مطرح است.

از تضارب احتمالات مختلف در مؤلفه‌های پیشین، براساس یک «سبر و تقسیم» منطقی، **دیدگاه‌های مختلفی در**

مردم‌سالاری دینی حاصل می‌شود که هر کدام یک فرضیه مستقل (چه به صورت ایجابی و چه سلبی) تلقی می‌شوند:

۱. دیدگاه «**لائیک**» یا «**سلبی**» که اساساً به حقیقت دین اعتقادی ندارد و در عین حال بر آن است که میان آموزه‌های دینی- دین به عنوان یک واقعیت و نه حقیقت- و مردم‌سالاری، تباین کلی برقرار است لذا مردم‌سالاری دینی را مفهومی متناقض و پارادوکسیکال می‌داند و به آن- به عنوان یک حقیقت- اعتقادی ندارد.

۲. دیدگاه «**سکولار**» یا «**حداقلی**» که به اصل و حقیقت دین اذعان دارد لکن آن را محدود به امور فردی و اخروی می‌داند و از طرفی، دموکراسی و مردم‌سالاری را نیز امری صرفاً دنیوی و اجتماعی می‌داند، لذا معتقد است میان قلمرو این دو،

مردم‌سالاری و دین) نقطه اشتراکی - از جهت مفهومی - وجود ندارد تا آن دو را ضرورتاً به هم پیوند دهد (گرچه ممکن است از جهت مصداقی نقاط تلاقی و اشتراکی در عمل میان آن دو مشاهده شود). از همین رو این قرائت اصالتاً به تز و نظریه مردم‌سالاری دینی - به عنوان یک حقیقت قابل تحقق مفهومی و نه مصداقی - معتقد نیست.

۳. دیدگاه «دینی غیر مردم‌سالار» که شامل سه نظریه غیر مردم‌سالارانه در میان اهل سنت؛ ۱. قهر و غلبه ۲. استخلاف (تعیین به وسیله حاکم پیشین) و ۳. میراث و ولایتعهدی و یک قرائت از نظریه نصب نزد شیعه و اهل سنت می شود. این دیدگاه، به مردم‌سالاری اصلاً معتقد نیست و رویکرد آن به نقش مردم در حکومت، بیشتر، فعلیت و حفظ حکومت اسلامی است.

۴. دیدگاه «نصبی» که خود به دو دیدگاه فرعی تر تحت عنوان های «نصبی غیر مردم‌سالار» و «نصبی مردم‌سالار روشی» تقسیم می شود. دیدگاه «نصبی غیر مردم‌سالار» - که می توان آن را نظریه «نصبی محض» نامید - به مردم‌سالاری اساساً (نه به عنوان فلسفه و نه روش) معتقد نیست و بر این نظر است که میان دین و آموزه‌های آن و مردم‌سالاری و لوازمش، تباین و تقابل منطقی حاکم است به گونه‌ای که این دو را مانعاً الجمع می‌نماید لذا مردم‌سالاری دینی را متضمن تناقض دانسته و مورد قبول نمی‌داند. اما دیدگاه «نصبی مردم‌سالار روشی» گرچه به مردم‌سالاری به عنوان فلسفه و نوع حکومت اعتقادی ندارد لکن آن را به عنوان یک روش و ابزار برای پنج کارویژه پیش‌گفته مردم‌سالاری که می‌تواند در خدمت حکومت اسلامی و اهداف آن قرار گیرد به رسمیت می‌شناسد این دیدگاه از جهت مبنای مشروعیت حکومت دینی همانند دیدگاه پیشین (غیر مردم‌سالار) به نظریه نصب معتقد است اما برخلاف آن، خود را به تز مردم‌سالاری دینی نیز معتقد می‌داند.

۵. دیدگاه «انتخابی اجماعی»؛ این دیدگاه که به مردم‌سالاری به عنوان مبنا معتقد است، در بحث منشأ مشروعیت حکومت، معتقد به نظریه اجماع - که از سوی اهل سنت ارائه شده - می‌باشد و بر آن است که مبنای تعیین و مشروعیت حاکم اسلامی و حکومت دینی، اجماع امت اسلامی یا اجماع اهل حل و عقد (نخبگان یا خبرگان) از امت اسلامی است. بر این اساس، مردم یا خبرگان آنان هر گاه بر حکومت و خلافت یک نفر اجماع کردند آن فرد شرعاً حاکم اسلامی خواهد بود.

۶. دیدگاه «انتخابی وکالتی»؛ این دیدگاه به اصل و حقیقت دین اذعان دارد و حیطة آن را امور فردی و اخروی می‌داند اما ورود دین به حوزه عمومی و دنیوی را نیز به صورت موردی و غیر کلی می‌پذیرد (دیدگاه حداقلی). بر اساس این نظریه از آنجایی که دین در امر حکومت و شکل آن و همچنین چگونگی تعیین حاکم اسلامی سکوت کرده و وارد نشده و این امر را برعهده خود مردم وا گذاشته است، لذا در مسأله مشروعیت حکومت و حاکم اسلامی صرفاً کافی است که در نصوص دینی، خلاف آن، حکمی یافت نشود تا آن حکومت، بتواند نام اسلامی به خود گیرد که لازمه آن نیز در اینجا انعقاد عقد وکالت میان مردم و رئیس کشور (حاکم) می‌باشد. بنابر این، مبنای مشروعیت حکومت در این نظریه، مردم هستند.

۷. نظریه مختار و دیدگاه و فرضیه اصلی این پژوهش نظریه «جمع» می‌باشد که بر آن است که اثبات کند هیچ تعارض ذاتی‌ای میان پذیرش همزمان دو مقوله دین و مردم‌سالاری در بالاترین مرتبه آنها وجود ندارد. این دیدگاه در عین اینکه

اعتقاد دارد دین برای پاسخگویی به جمیع مسائل و نیازهای فردی و اجتماعی، مادی و معنوی بشر کافی و توانا است، استفاده از علم و تجربه بشری را در «طول» دین، مفید و حتی ضروری می‌داند. این دیدگاه، از مراتب مردمسالاری، مرتبه فلسفه و مبنا را پذیرفته است و در باب مشروعیت حکومت دینی بر آن است که امت اسلامی به دلیل حق شرعی و تفویضی که از جانب خداوند به او اعطا شده (حق الناس) در چارچوب احکام شرع و با لحاظ شرایط و ویژگی‌هایی که شارع مقدس برای حاکم اسلامی تعیین کرده- از جمله شرط فقاقت و عدالت- (حق الله) دارای حق انتخاب و تعیین حاکم اسلامی است. به عبارت دیگر، در این دیدگاه، مبنای مشروعیت حکومت، دوگانه است؛ خدا و مردم.

این دیدگاه بر آن است که دین به حکم اولی (و نه ثانوی) مردمسالاری را پذیرفته است. به عبارت دیگر، دین، در ذات خود، مردمسالار است لذا به مردمسالاری دینی عمیقاً معتقد است اما این مفهوم را نه مفهومی ترکیبی- که از ترکیب دیانت و دموکراسی حاصل شده باشد- بلکه مفهومی بسیط و درون دینی می‌داند؛ یعنی معتقد است مردمسالاری، جزء ذات دین و آموزه‌های آن می‌باشد نه اضافه و ترکیب شده با آن. این نظریه به دو صورت قابل تصور است و به عبارت دیگر، دارای دو قرائت و برداشت می‌باشد:

الف) دیدگاه «انتخابی ولایتی»: که نصب فقها از برای حکومت را کاملاً رد می‌کند و معتقد است مشروعیت الهی، از طریق تعیین شرایط و صفات در رهبر و انتخاب کنندگان؛ و مشروعیت مردمی، از طریق انتخاب یک نفر از میان افراد واجد شرایط از سوی مردم تأمین می‌گردد.

ب) دیدگاه «انتخابی نصبی»: بر آن است که دو مقوله «نصب» و «انتخاب» نه ثبوتاً و نه اثباتاً مانعاً الجمع نیستند لذا با پذیرش همزمان ادله و مبانی مشترک در دو نظریه نصب و انتخابی ولایتی، احتمالاتی از دو نظریه را که با هم قابل جمع می‌باشند می‌پذیرد.

کلید واژه‌ها: مردمسالاری دینی، مشروعیت، ولایت فقیه، نصب، انتخاب، اجماع، وکالت، جمع.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۳
طرح مسأله و بیان ضرورت و اهداف پژوهش.....	۱۴
سؤال اصلی و سؤال های فرعی.....	۱۵
مؤلفه های مؤثر ودخیل.....	۱۵
الف) مردم سالاری.....	۱۵
ب) دین.....	۱۶
دیدگاه ها (فرضیه های) مطرح در مردم سالاری دینی.....	۱۷
دیدگاه (فرضیه) اصلی.....	۱۸
بررسی ادبیات و پیشینه موضوع.....	۲۰
وجه امتیاز و نوآوری این پژوهش.....	۲۴
مفروضات بحث.....	۲۴
سازماندهی تحقیق.....	۲۵
بخش اول: تبیین مؤلفه های اصلی.....	۲۶
فصل اول: مردم سالاری.....	۲۷
مقدمه.....	۲۸
الف) مفهوم مردم سالاری.....	۲۹
ب) تقسیم بندی ها و مدل های مردم سالاری.....	۳۱
۱. مردم سالاری به عنوان فلسفه و مبنای حکومت.....	۳۲
۲. مردم سالاری به عنوان شکل حکومت و روش حکومت داری.....	۳۲
ج) - چالش های نظری مردم سالاری.....	۳۳
۱. آیا مردم سالاری ، پدیده و مفهومی مطلق است یا مقید؟.....	۳۳
۲. آیا مردم سالاری فقط با آموزه ها و ارزش های لیبرالیزم سازگار است؟.....	۳۴
فصل دوم: دین، ماهیت و قلمرو آن.....	۳۶
مفهوم و تعریف دین.....	۳۷
الف) مفهوم لغوی دین.....	۳۷

۴۹(ب) مفهوم اصطلاحی دین
۴۱ ماهیت و قلمرو دین
۴۳ فصل سوم : منشأ قدرت ومبنای مشروعیت دولت
۴۴ مقدمه
۴۴ (الف) منشأ تکوینی دولت
۴۴ نظریه طبیعی
۴۴ نظریه جبری - الهی
۴۵ نظریه جبری - مادی
۴۵ نظریه اجتماعی
۴۵ نظریه فطری
۴۶ (ب) منشأ نظری (تشریحی) دولت
۴۶ مفهوم مشروعیت
۴۷ تفاوت مفهومی میان معنای اصطلاحی سیاسی و فقهی مشروعیت
۴۷ وجه ارتباط میان مفهوم مشروعیت سیاسی و اقتدار
۴۸ اقتدار
۵۰ تفاوت معنایی میان مفهوم «منبع» و «منشأ» در متون حقوقی
۵۱ بخش دوم: مبانی مشروعیت دولت
۵۲ فصل اول: مبانی مشروعیت سیاسی دولت
۵۳ (الف) منشأ مشروعیت سیاسی دولت
۵۳ (ب) منابع مشروعیت سیاسی دولت
۵۶ مشروعیت سنتی
۵۸ مشروعیت فرهمندی
۶۱ مشروعیت قانونی
۶۲ تقسیم بندی های دیگر برای مشروعیت سیاسی
۶۳ (ج) اسلام و منابع مشروعیت سیاسی حکومت
۶۴ مشروعیت سنتی و دیدگاه اسلام
۶۴ (الف) بحث نظری

۶۴(ب) بحث کاربردی
۶۴ مشروعیت فرهنگی و دیدگاه اسلام
۶۶ مشروعیت قانونی و دیدگاه اسلام
۶۶ منبع مشروعیت سیاسی حکومت در اسلام
۶۷ فصل دوم: مبانی مشروعیت فقهی دولت
۶۸ منابع مشروعیت فقهی دولت
۶۸ ارتباط میان منشأ مشروعیت فقهی دولت و چگونگی تعیین حاکم اسلامی
۶۹ خاستگاه تاریخی اختلاف نظر سنی و شیعه در مشروعیت فقهی دولت
۷۴ مروری بر دیدگاه‌های مطرح در چگونگی تعیین حاکم اسلامی
۷۴ الف) دیدگاه‌های اهل سنت
۷۷ ب) دیدگاه‌های شیعه
۷۷ ج) جمع‌بندی اجمالی دیدگاه‌ها در منشأ مشروعیت فقهی دولت
۸۰ بخش سوم: تبیین و بررسی دیدگاه‌های مطرح در مردم‌سالاری دینی
۸۱ فصل اول: دیدگاه‌های مخالف مردم‌سالاری
۸۲ الف) دیدگاه‌های غیر دینی
۸۲ ۱. دیدگاه لائیک(سلبی)
۸۳ ۲. دیدگاه سکولار(حداقلی)
۸۴ ب) دیدگاه‌های دینی
۸۴ ۱. قهر و غلبه
۸۴ قاضی ابویعلی
۸۵ ابن قدامه
۸۶ ۲. استخلاف (نصب به وسیله حاکم پیشین)
۸۶ ماوردی
۸۶ قاضی ابویعلی
۸۶ عضدالدین ایجی و میر سید شریف جرجانی
۸۷ ۳. میراث و ولایتعهدی

فصل دوم: دیدگاه‌های قابل تطبیق با مردم‌سالاری	۸۸
مقدمه	۸۹
الف) نظریه «نصب»	۸۹
۱. دیدگاه اهل سنت	۸۹
ابن قدامه	۸۹
عضدالدین ایجی و میر سید شریف جرجانی	۹۰
فضل الله بن روزبهان خنجی	۹۰
۲. دیدگاه شیعه	۹۱
مقدمه	۹۱
نظریه نصب از دیدگاه شیعه	۹۲
شیخ مفید	۹۳
شیخ طوسی	۹۳
ابن سینا	۹۴
خواجه نصیر الدین طوسی	۹۴
علامه حلی	۹۵
ملا احمد نراقی	۹۶
صاحب جواهر	۹۷
شیخ انصاری	۹۸
آیت الله بروجردی	۹۹
آیت الله مصباح یزدی	۱۰۰
آیت الله جوادی آملی	۱۰۱
آیت الله مکارم شیرازی	۱۰۲
آیت الله محمد مومن قمی	۱۰۳
آیت‌الله مهدوی کنی	۱۰۳
احتمالات مختلف در تحقق نظریه «نصب»	۱۰۴
بررسی احتمالات نصب در مقام ثبوت	۱۰۵
نظریه «نصب» و دو مرتبه از مردم‌سالاری	۱۰۷

- ب) نظریه وکالت از طرف امام معصوم(ع)..... ۱۰۷
- ج) نظریه مسؤولیت فقیه..... ۱۰۸
- میر فتاح..... ۱۰۸
- فصل سوم: دیدگاه های موافق با مردم سالاری..... ۱۱۱
- الف) اهل سنت (دیدگاه اجماع)..... ۱۱۲
- ماوردی..... ۱۱۲
- قاضی ابویعلی..... ۱۱۳
- ابن تیمیه..... ۱۱۴
- ابن قدامه..... ۱۱۴
- عبدالملک جوینی..... ۱۱۴
- عضدالدین ایجی و میر سید شریف جرجانی..... ۱۱۵
- فضل الله ابن روزبهان خنجی..... ۱۱۵
- بررسی اجماع به عنوان یکی از شیوه های تعیین حاکم اسلامی..... ۱۱۶
- پیشینه نقلی و ابعاد مفهومی اجماع..... ۱۱۸
- تفاوت دیدگاه فقهی اهل سنت و شیعه در مسأله اجماع..... ۱۲۰
- تأثیر فقهی بحث اجماع بر چگونگی تعیین حاکم اسلامی نزد اهل سنت..... ۱۲۱
- آیا اجماع اکثریت، موجد «حق» است؟..... ۱۲۲
- ب) شیعه..... ۱۲۳
۱. دیدگاه «انتخابی وکالتی»..... ۱۲۳
- دکتر مهدی حائری..... ۱۲۴
- نظریه وکالت و حیطة و قلمرو دین در عصر غیبت..... ۱۲۷
- مبانی نظریه وکالت..... ۱۳۰
- بررسی نظریه وکالت..... ۱۳۲
- نظریه وکالت فقیه..... ۱۳۳
۲. نظریه «جمع»..... ۱۳۶
- بخش چهارم: نظریه «جمع»..... ۱۳۸

فصل اول: مفاد و مبانی نظریه «جمع».....	۱۳۹
الف) دیدگاه «انتخابی ولایتی»	۱۴۱
ب) دیدگاه «انتخابی نصبی»	۱۴۱
ج) دیدگاه «انتخابی اسلامی»	۱۴۲
تیین مفردات نظریه «جمع».....	۱۴۳
الف) مفهوم و ماهیت ولایت.....	۱۴۳
ولایت در اصطلاح.....	۱۴۴
ولایت در قرآن.....	۱۴۵
ولایت الهی در قرآن.....	۱۴۶
ب) فقه و فقیه.....	۱۴۷
ارکان نظریه «جمع».....	۱۴۸
۱. تحقق نصب ثبوتاً محال نیست.....	۱۴۹
۲. لزوماً انتخاب و رضایت مردم، فعلیت دهنده «نصب» الهی نیست.....	۱۴۹
۳. «نصب» و «انتخاب» قابل جمع اند.....	۱۵۰
۴. حاکم اسلامی ضرورتاً باید فقیه باشد.....	۱۵۱
فصل دوم: برخی از دیدگاه های مؤید نظریه جمع.....	۱۵۲
آخوند خراسانی.....	۱۵۳
میرزای نائینی.....	۱۵۳
امام خمینی.....	۱۵۶
آیت الله سید محمدباقر صدر.....	۱۶۲
اصول نظریه «خلافت مردم با نظارت مرجعیت».....	۱۶۳
آیت الله مرتضی مطهری.....	۱۶۷
آیت الله جعفر سبحانی.....	۱۶۸
آیت الله صالحی نجف آبادی.....	۱۶۹
آیت الله منتظری.....	۱۶۹
آیت الله خامنه ای.....	۱۷۲
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.....	۱۷۷

۱۷۸.....	آیت الله محمد مهدی شمس الدین.....
۱۷۹.....	آیت الله محمد جواد مغنیه.....
۱۷۹.....	علامه طباطبایی.....
۱۸۱.....	فصل سوم: ادله نظریه «جمع».....
۱۸۲.....	ادله لزوم احراز مشروعیت الهی و مردمی برای حکومت.....
۱۸۲.....	الف) ادله لزوم احراز مشروعیت الهی برای حکومت.....
۱۸۲.....	ادله قرآنی.....
۱۸۳.....	ادله روایی.....
۱۸۳.....	ادله «نصب» حاکم اسلامی.....
۱۸۵.....	ب) ادله لزوم احراز مشروعیت مردمی برای نظام سیاسی.....
۱۸۶.....	ادله قرآنی.....
۱۸۹.....	ادله روایی.....
۱۹۲.....	ادله عقلی.....
۱۹۴.....	ج) چالش‌های فراروی نظریه جمع.....
۱۹۴.....	مفهوم «ولایت» و ماهیت الهی - مردمی آن.....
۱۹۵.....	ماهیت عقد امامت بین مردم و حاکم (ولی فقیه).....
۱۹۵.....	بیعت و ماهیت فقهی آن.....
۱۹۹.....	قاعده «الناس مسلطون علی أموالهم».....
۲۰۰.....	آیا انتخاب و رضایت مردم، موجب حق شرعی است؟.....
۲۰۲.....	ولایت یا قیمومت.....
۲۰۴.....	فصل چهارم: جمع بندی و نتیجه گیری.....
۲۱۸.....	فهرست منابع:.....
۲۱۸.....	الف) منابع فارسی.....
۲۲۲.....	ب) - منابع عربی.....
۲۲۵.....	ج) - مقالات.....
۲۲۶.....	د) منابع انگلیسی.....

پیشگفتار

طرح مسأله و بیان ضرورت و اهداف پژوهش

امروزه مقوله «مردم‌سالاری»^۱ به یک گفتمان غالب در میان اندیشمندان سیاسی تبدیل شده و از آن رو که برداشت‌ها و تعبیر متعددی از آن، در میان صاحب‌نظران مطرح می‌باشد، تنوع و تعدد دیدگاه‌ها را در خصوص مفهوم و ماهیت آن به همراه آورده است؛ برخی بر این نظرند که دموکراسی اساساً مفهوم و مدلی مطلق از نظام سیاسی است که در آن، رأی، نظر و حق انتخاب مردم به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی مبنای عمل حکومت می‌باشد؛ بعضی نیز بر این عقیده اند که دموکراسی مفهوم و مدلی مقید و مضاف است که در آن، آزادیها و حق انتخاب مردم صرفاً در چارچوب یک اندیشه یا ایدئولوژی خاص، تعریف، تحدید و به رسمیت شناخته می‌شود. عده ای بر این نظرند که دموکراسی مدلی از حکومت است که تنها با آموزه‌ها و ارزش‌های لیبرالیسم سازگار است به همین جهت، صرفاً در سایه لیبرالیسم است که می‌توان به لباس دموکراسی جامه تحقق پوشانید.^۲ در مقابل، عده ای دیگر بر این عقیده اند که:

«لیبرالیسم و دموکراسی دو مفهوم مجزای تحلیلی هستند که در غرب به دلیل تحولات اروپای سده نوزدهم با هم همراه شدند، اما اگر یک نظام سیاسی، در عین دادن فرصت مشارکت به مردم، اجازه رقابت قابل ملاحظه ای را ندهد، ممکن است بدون آنکه لیبرال باشد دموکراتیک قلمداد شود.»^۳

حال اگر مقوله دموکراسی با مقوله دین نیز عجین و همراه شود و تعبیر جدیدی به نام «مردم‌سالاری دینی» را به وجود آورد بر میزان تنوع، تعدد و تفاوت دیدگاه‌ها در خصوص مفهوم، مبنا، و امکان آن افزوده می‌شود. چنانچه برخی از صاحب‌نظران، مخالف تعبیر مردم‌سالاری دینی هستند و از اساس، آن را تناقض گونه و غیر قابل تحقق می‌دانند؛ بعضی دیگر نیز پذیرش آن را مستلزم نوعی تسامح در مفهوم دموکراسی در ترکیب مردم‌سالاری دینی می‌دانند و معتقدند که دموکراسی در اینجا، صرفاً به معنی روش و شکل حکومت است نه فلسفه و مبنای آن. در مقابل، برخی پذیرش مردم‌سالاری دینی را مستلزم ایجاد نوعی محدودیت در مفهوم و تعریف دین و گستره آن، تفسیر می‌کنند. عده ای نیز این تعبیر را یک مفهوم ترکیبی از دو جزء درون دینی (دین) و برون دینی (دموکراسی) و عده ای دیگر آن را مفهومی بسیط و کاملاً درون دینی می‌دانند و... به طور کلی دیدگاه‌ها و نظرات صاحب‌نظران و نخبگان علمی و دینی در خصوص مفهوم و ماهیت مردم‌سالاری دینی براساس اینک:

۱. چه مفهوم و مرتبه‌ای از مردم‌سالاری از نظر آنان مطلوب باشد؛
۲. چه برداشت و قرائتی را از ماهیت و قلمرو دین مورد قبول و پذیرش قرار داده باشند؛
۳. چه مبنایی را برای مشروعیت حکومت دینی به رسمیت شناخته باشند، متفاوت و متنوع است و مجموعه ای از دیدگاه‌های موافقان و مخالفان را در بر می‌گیرد.

^۱Democracy

^۲ حسین بشیریه. «دموکراسی برای همه» ص ۲۰.

^۳ ژان بلاندل. «حکومت مقایسه ای» ترجمه: علی مرشدی زاد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸ ص ۵۷.

در این پژوهش، سعی خواهد شد ضمن طبقه‌بندی مطرح‌ترین این دیدگاه‌ها، نظریه مختار خود یعنی نظریه «جمع» را تبیین کنیم.

سؤال اصلی و سؤال‌های فرعی

تعبیر مردم‌سالاری دینی که چندین سال است در محافل سیاسی و علمی کشور ما به طور فراگیر مطرح شده و نظام جمهوری اسلامی نیز یک مدل محقق از آن، تلقی می‌شود، امروزه با چالش‌هایی جدی از سوی صاحب‌نظران روبرو شده و دیدگاه‌های متفاوت و گاه متعارضی را پیرامون خود به وجود آورده است از این رو ضروری به نظر می‌رسد تا در این خصوص، تحقیقات بیشتری صورت پذیرفته و موضوع از زوایای مختلفی مورد بحث قرار گیرد؛ از جمله اینکه:

سؤال اصلی:

- آیا پذیرش نظریه مردم‌سالاری دینی مستلزم تناقض و تعارض نظری و حقوقی است؟

سؤال‌های فرعی:

- آیا لازمه عدم پذیرش تعارض در نظریه مردم‌سالاری دینی، پذیرفتن مرتبه روشی و شکلی مردم‌سالاری است یا اینکه می‌توان در عین پذیرش مردم‌سالاری به عنوان مبنا و فلسفه، سخن از مردم‌سالاری دینی نیز به میان آورد؟
 - اگر اینگونه است؛ چه برداشتی از دین مورد نظر است؟ حداقلی، حد وسطی یا حداکثری؟
 - چگونه می‌توان در عین پذیرش مردم‌سالاری به عنوان مبنای حکومت، حرف از مشروعیت دینی برای حکومت نیز به میان آورد؟
 - اصولاً مبنای مشروعیت دینی حکومت از دیدگاه اسلام چیست؟ خدا؟ مردم؟ یا خدا و مردم؟
 - اگر مردم نیز در مشروعیت دینی حکومت اسلامی نقش دارند، این نقش، چگونه با مشروعیت الهی حکومت، قابل جمع است؟
- و...

مؤلفه‌های مؤثر ودخیل

مؤلفه‌های اصلی بحث مردم‌سالاری دینی عبارتند از: مردم‌سالاری و دین (و به تبع آن مشروعیت دینی حکومت) که در اینجا به بررسی آنها می‌پردازیم:

الف) مردم‌سالاری

اساساً دو برداشت از مفهوم مردم‌سالاری در میان نظریه پردازان مطرح است:

۱. مردم‌سالاری به عنوان فلسفه و مبنای حکومت؛

در این برداشت، مردم‌سالاری، خود به تنهایی هدف می باشد که مطلوبیت ذاتی داشته و موجب مشروعیت بخشیدن و حقانیت یافتن حکومت می‌گردد. در واقع مردم‌سالاری در این مرتبه و معنا، مبنای حکومت، تلقی می‌شود به گونه‌ای که اگر حکومتی واجد آن نباشد مطلوب و مشروع نخواهد بود.

۲. مردم‌سالاری به عنوان شکل حکومت و روشی برای حکومت‌داری.

در این برداشت، مردم‌سالاری، خود، هدف نیست و مطلوبیت ذاتی ندارد بلکه ابزار و وسیله‌ای است از برای:

۱. تحقق و فعلیت حکومت،

۲. بقا و تداوم آن،

۳. ثبات حکومت و دوری آن از بحران،

۴. کارآمدی و کارایی حکومت،

۵. مشروعیت و حقانیت یافتن حکومت از منظر ناظر بیرونی.

ب) دین

یک- ماهیت و قلمرو دین

به طور کلی دیدگاه‌های عمده زیر درخصوص ماهیت دین و قلمرو آن، قابل شناسایی است:

۱. دیدگاه لائیک یا سلبی؛

۲. دیدگاه سکولار یا حداقلی؛

۳. دیدگاه حداقلی غیرمحصور؛

۴. دیدگاه حدوسطی

۵. دیدگاه موسّع (گسترده)

دو- مبنای مشروعیت حکومت دینی

در خصوص مبنای مشروعیت حکومت دینی از دیدگاه علمای اسلامی (اعم از سنی و شیعه) نیز دیدگاه‌های مشهوری

همچون: «اجماع»، «نصب»، «انتخاب»، «وکالت» و «جمع» مطرح است.

دیدگاه‌ها (فرضیه‌های) مطرح در مردم‌سالاری دینی

از تضارب احتمالات مختلف در مؤلفه‌های پیشین، براساس یک «سبر و تقسیم»^۱ منطقی، چندین دیدگاه کلی حاصل می‌شود که هر کدام یک فرضیه مستقل (چه به صورت ایجابی و چه سلبی) در مردم‌سالاری دینی تلقی می‌شوند:

۱. دیدگاه اول، دیدگاه «لائیک» یا «سلبی» است که اساساً به حقیقت دین اعتقادی ندارد و در عین حال بر آن است که میان آموزه‌های دینی - دین به عنوان یک واقعیت و نه حقیقت - و مردم‌سالاری، تباین کلی برقرار است لذا مردم‌سالاری دینی را مفهومی متناقض و پارادوکسیکال می‌داند و به آن - به عنوان یک حقیقت - اعتقادی ندارد.

۲. دیدگاه دوم، دیدگاه «سکولار» یا «حداقلی» است که به اصل و حقیقت دین اذعان دارد لکن آن را محدود به امور فردی و اخروی می‌داند و از طرفی، دموکراسی و مردم‌سالاری را نیز امری صرفاً دنیوی و اجتماعی می‌داند، لذا معتقد است میان قلمرو این دو، (مردم‌سالاری و دین) نقطه اشتراکی - از جهت مفهومی - وجود ندارد تا آن دو را ضرورتاً به هم پیوند دهد (گرچه ممکن است از جهت مصداقی نقاط تلاقی و اشتراکی در عمل میان آن دو مشاهده شود). از همین رو این قرائت اصالتاً به تزی و نظریه مردم‌سالاری دینی - به عنوان یک حقیقت قابل تحقق مفهومی - معتقد نیست.

۳. دیدگاه سوم، «دینی غیر مردم‌سالار» است که شامل سه نظریه غیر مردم‌سالارانه در میان اهل سنت؛ ۱. قهر و غلبه ۲. استخلاف (تعیین به وسیله حاکم پیشین) و ۳. میراث و ولایتعهدی و یک قرائت از نظریه نصب نزد شیعه و اهل سنت می‌شود. این دیدگاه، در عین اینکه نگاه موسّع‌حداکثری به دین دارد؛ به مردم‌سالاری اصلاً معتقد نیست و رویکرد آن به نقش مردم در حکومت، بیشتر، فعلیت و حفظ حکومت اسلامی و قدرت و سیادت شرعی آن است.

۴. دیدگاه چهارم را «نصبی» می‌نامیم که خود به دو دیدگاه فرعی تر تحت عنوان‌های «نصبی غیر مردم‌سالار» و «نصبی مردم‌سالار روشی» تقسیم می‌شود. این دیدگاه، نگاه موسّع (اعم از اعتدالی و حداکثری) به دین دارد؛ دیدگاه «نصبی غیر مردم‌سالار» - که می‌توان آن را نظریه «نصبی محض» نامید - به مردم‌سالاری اساساً (نه به عنوان فلسفه و نه روش) معتقد نیست و بر این نظر است که میان دین و آموزه‌های آن و مردم‌سالاری و لوازمش، تباین و تقابل منطقی حاکم است به گونه‌ای که این دو را مانعاً الجمع می‌نماید لذا مردم‌سالاری دینی را متضمن تناقض دانسته و مورد قبول نمی‌داند.

اما دیدگاه «نصبی مردم‌سالار روشی» گرچه به مردم‌سالاری به عنوان فلسفه و نوع حکومت اعتقادی ندارد لکن آن را به عنوان یک روش و ابزار برای پنج کارویژه پیش‌گفته مردم‌سالاری که می‌تواند در خدمت حکومت اسلامی و اهداف آن قرار گیرد به رسمیت می‌شناسد به عبارت دیگر، این دیدگاه، بر آن است که گرچه رأی و نظر مردم، دخیل در مشروعیت حکومت اسلامی ندارد لکن حکومت اسلامی نیز - مانند دیگر حکومت‌ها - برای تحقق و فعلیت یافتن، یا ثبات و دوری

از بحران یا بقا و تداوم یا کارآمدی و کارایی و یا مشروعیت و حقانیت یافتن خود از منظر ناظر بیرونی و نظام بین‌الملل، نیازمند مردم‌سالاری می‌باشد.

۱. «سبر و تقسیم» به شیوه‌ای از تقسیم بندی پدیده‌ها در علم منطقی اطلاق می‌شود که در آن، اقسام صورتهای احتمالی یک پدیده در حالات مختلف بر اساس احتمالات عقلی احصا و آورده شود.

این دیدگاه از جهت مبنای مشروعیت حکومت دینی همانند دیدگاه پیشین (غیر مردمسالار) به نظریه نصب معتقد است اما برخلاف آن، خود را به تز مردمسالاری دینی نیز معتقد می‌داند.

۵. **دیدگاه پنجم، «انتخابی اجماعی»** است. این دیدگاه که به مردمسالاری به عنوان مبنا معتقد است، حیطة دین را موسّع و گسترده می‌داند و در بحث منشأ مشروعیت حکومت، معتقد به نظریه اجماع - که از سوی اهل سنت ارائه شده - می‌باشد و بر آن است که مبنای تعیین و مشروعیت حاکم اسلامی و حکومت دینی، اجماع امت اسلامی یا اجماع اهل حل و عقد (نخبگان یا خبرگان) از امت اسلامی است. بر این اساس، مردم یا خبرگان آنان، مبنای مشروعیت حکومت اسلامی هستند که هر گاه بر حکومت و خلافت یک نفر اجماع کردند آن فرد شرعاً حاکم اسلامی خواهد بود.

۶. **دیدگاه ششم را «انتخابی وکالتی»** می‌نامیم این دیدگاه به اصل و حقیقت دین اذعان دارد و حیطة آن را امور فردی و اخروی می‌داند اما ورود دین به حوزه عمومی و دنیوی را نیز به صورت موردی و غیر کلی می‌پذیرد. (دیدگاه حداقلی غیرمحصور) موضع این دیدگاه در خصوص مقوله مردمسالاری دینی اساساً سکوت است اما در عین حال بر این نظر است که اگر میان یک شکل از مردمسالاری با احکام قطعی دینی تعارضی مشاهده نشد در آن صورت می‌توان آن مردمسالاری را دینی نیز دانست و سخن از مردمسالاری دینی به میان آورد. بر اساس این نظریه از آنجایی که دین در امر حکومت و شکل آن و همچنین چگونگی تعیین حاکم اسلامی سکوت کرده و وارد نشده و این امر را برعهده خود مردم وا گذاشته است، لذا در مسأله مشروعیت حکومت و حاکم اسلامی صرفاً کافی است که در نصوص دینی، خلاف آن، حکمی یافت نشود تا آن حکومت، بتواند نام اسلامی به خود گیرد که لازمه آن نیز در اینجا انعقاد عقد وکالت میان مردم و رئیس کشور (حاکم) می‌باشد. بنابر این، مبنای مشروعیت حکومت در این نظریه، مردم هستند.

دیدگاه (فرضیه) اصلی

نظریه مختار و دیدگاه و فرضیه اصلی این پژوهش یعنی **نظریه «جمع»** می‌باشد که در پی ارائه پاسخ مثبت، معقول و کاملی به سؤال اصلی این تحقیق است و بر آن است که اثبات کند هیچ تعارض ذاتی‌ای میان پذیرش همزمان دو مقوله دین و مردمسالاری در بالاترین مرتبه آنها وجود ندارد. این دیدگاه در عین اینکه اعتقاد دارد دین برای پاسخگویی به جمیع مسائل و نیازهای فردی و اجتماعی، مادی و معنوی بشر کافی و توانا است، استفاده از علم و تجربه بشری را در «طول» دین، مفید و حتی ضروری می‌داند. این دیدگاه، از مراتب مردمسالاری، مرتبه فلسفه و مبنا را پذیرفته است و در باب مشروعیت حکومت دینی بر آن است که امت اسلامی به دلیل حق شرعی و تفویضی که از جانب خداوند به او اعطا شده (حق الناس) در چارچوب احکام شرع و با لحاظ شرایط و ویژگی‌هایی که شارع مقدس برای حاکم اسلامی تعیین کرده - از جمله شرط فقاہت و عدالت - (حق الله) دارای حق انتخاب و تعیین حاکم اسلامی است. به عبارت دیگر، در این دیدگاه، مبنای مشروعیت حکومت، دوگانه است؛ خدا و مردم؛ که مشروعیت مردمی در طول و پس از مشروعیت الهی و به صورت ثانوی مطرح می‌شود.

این دیدگاه به مردمسالاری به عنوان یک فلسفه و مبنای حکومت اعتقاد دارد و بر آن است که دین به حکم اولی (و نه ثانوی) مردمسالاری را پذیرفته است. به عبارت دیگر، دین، در ذات خود، مردمسالار است لذا این دیدگاه به مردمسالاری دینی

عمیقاً معتقد است اما این مفهوم را نه مفهومی ترکیبی - که از ترکیب دیانت و دموکراسی حاصل شده باشد - بلکه مفهومی بسیط و درون دینی می‌داند؛ یعنی معتقد است مردم‌سالاری، جزء ذات دین و آموزه‌های آن می‌باشد نه اضافه و ترکیب شده با آن. این نظریه به سه صورت قابل تصور است و به عبارت دیگر، دارای سه قرائت و برداشت می‌باشد:

الف) دیدگاه «انتخابی ولایتی»

مطابق این برداشت، نصب فقها کاملاً رد می‌شود و منشأیت الهی، از طریق تعیین شرایط و صفات در رهبر و انتخاب کنندگان؛ و منشأیت مردمی، از طریق انتخاب یک نفر از میان افراد واجد شرایط از سوی مردم تأمین می‌گردد. لذا مطابق این دیدگاه، نصبی در کار نیست (چه به صورت بالفعل و چه بالقوه)؛ و تعیین شرایط حاکم اسلامی از باب حکم شرعی نسبت به موضوع خود خواهد بود یعنی از آنجایی که مطابق احکام شرع اسلام، کسی که حق اعمال ولایت و حکومت بر امت اسلامی را دارد باید واجد شرایط و صفاتی باشد که در شرع تعیین شده است لذا امت اسلامی موظف است در انتخاب رهبر و حاکم خویش، این صفات و شرایط را مراعات نماید تا انتخاب او، مطابق شرع و مشروع باشد.

ب) دیدگاه «انتخابی نصبی»

مطابق این برداشت، نصب فقها می‌تواند به صورت بالقوه فرض شود که در این صورت، نصب در واقع، همان تعیین شرایط حاکم خواهد بود این نظریه می‌پذیرد که تمامی فقهای جامع شرایط به صورت یک نصب عام از جانب معصوم (ع)، منصوب هستند، اما معتقد است که این نصب نه به صورت بالفعل بلکه به صورت بالقوه برای تمامی آنان صورت پذیرفته است و روایات نصب در حقیقت در مقام بیان شایستگی احراز مقام ولایت و حکومت و واجد شرایط بوده‌اند نه تعیین شخصی خاص از آنان برای احراز این جایگاه. حال هرگاه یکی از این فقهای منصوب بالقوه از طریق انتخاب امت اسلامی به حکومت دست یافت، نصب وی از قوه به فعل می‌رسد و وی حاکم منصوب از جانب معصوم (ع) و منتخب از طرف مردم، می‌گردد درحقیقت در اینجا انتخاب امت، دو کار را انجام می‌دهد یکی تکمیل مشروعیت دینی حکومت و دیگری از قوه به فعل رسانیدن (فعلیت دادن) نصب الهی.

این برداشت بر آن است که دو مقوله «نصب» و «انتخاب» قابل جمع می‌باشند لذا با پذیرش همزمان ادله و مبانی مشترک در دو نظریه نصب و انتخابی ولایتی، احتمالاتی از دو نظریه را که با هم قابل جمع می‌باشند می‌پذیرد.

این دیدگاه بر آن است که برخلاف برداشت رایج در میان عموم صاحب‌نظران، دو نظریه مذکور نه ثبوتاً و نه اثباتاً مانعاً الجمع نیستند بلکه جمع آن دو در برخی از شقوقشان ممکن و از باب «الجمع مهمما امکن اولی من الترتک» به تبع، اولی و پسندیده نیز می‌باشد.

ج) دیدگاه «انتخابی اسلامی»

این دیدگاه بر آن است که:

۱. تدبیر امور سیاسی امت اسلام در زمان غیبت معصوم (ع) به عهده خود مردم گذاشته شده است. مردم می‌توانند امور اجتماعی خود را بر اساس مصالحی که در شرایط مختلف زمانی و مکانی تشخیص می‌دهند سامان دهند. در دولت انتخابی مردم می‌باید اولاً احکام ثابت شرعی کاملاً مراعات شود. ثانیاً احکام متغیر نیز با رعایت مصالح اسلام و مسلمین نمی‌تواند با احکام ثابت شرعی ناسازگار باشد. شکل اداره جامعه و سیاست امری عقلایی است و می‌باید از تجارب بیشتری به شرط عدم معارضه با شریعت سود جست.

۲. دولت اسلامی (الهی محض) مبتنی بر مشروعیت الهی بلاواسطه و نصب خاص تنها در زمان حضور معصومان (ع) امکان تحقق دارد.

۳. در زمان غیبت معصومان (ع) وظیفه فقها منحصر در امور زیر است:

اول- افتاء و استنباط احکام ثابت شرعی از ادله اربعه.

دوم- قضاوت در مرافعات بین آحاد مردم و بین ملت و دولت

سوم- اصلاح و دعوت به خیر

۴. فقها به دلیل فقاہتشان هیچ امتیاز سیاسی بر دیگر مردم ندارند و در تدبیر امور سیاسی، فاقد ولایت شرعی هستند؛ به عبارت دیگر از جهت اعمال حاکمیت سیاسی با دیگر مردم فرقی ندارند.

۵. شکل دولت اسلامی شورایی است یعنی تمامی مقدرات سیاسی با مراجعه به آرای عمومی و آرای اکثریت، تعیین می‌شود. رئیس دولت از سوی مردم انتخاب می‌شود.

۶. اسلامی بودن دولت به اسلامی بودن قوانین و سازگاری نظام آن با دین و دنبال کردن اهداف دین تأمین می‌شود.

بنا براین، وجه اشتراک این دیدگاه (انتخابی اسلامی) با دو دیدگاه دیگر در درون نظریه جمع این است که این دیدگاه نیز همانند دو دیدگاه دیگر منشأ مشروعیت فقهی دولت را، دو گانه می‌داند (خدا و مردم)؛ اما وجه افتراقش، با آن دو، در چگونگی احراز مشروعیت الهی است. دو دیدگاه اول برای احراز مشروعیت الهی حکومت، هم حاکمیت دین و اجرای احکام شرعی را در حکومت شرط می‌دانند و هم حاکمیت (و ولایت) فقیه در رأس امور را؛ اما دیدگاه انتخابی اسلامی، فقط حاکمیت و اجرای احکام شرعی را برای اسلامی شدن حکومت کافی می‌داند و قائل به وجود شرط فقاہت و اجتهاد در حاکم اسلامی (ولایت سیاسی فقیه) نیست.

توجه به این نکته ضروری است که؛ فرضیه مورد نظر این نوشتار، دو دیدگاه و قرائت اول در نظریه جمع است و دیدگاه سوم را شامل نمی‌شود.

بررسی ادبیات و پیشینه موضوع

از آنجائیکه موضوع «مردم‌سالاری دینی» بحثی بین رشته‌ای است که موضوعات و مباحث متنوعی را در حوزه‌های مطالعاتی مختلف فلسفی، کلامی، فقهی، حقوقی و سیاسی در برمی‌گیرد، مقولاتی را همچون: حکومت دینی، مشروعیت، نصب،